برشِ روزنامه‌ها

ترامپ و توهم کرنش ایران

روزنامه صبح‌نو در یادداشتی نوشت: سخنان اخیر دونالد ترامپ در شرم‌الشیخ و کنست اسرائیل، نه یک موضع دیپلماتیک، بلکه بیانیه‌ای از جنس «هژمونی متزلزل غرب» است. او در حالی از آمادگی برای توافق با ایران سخن می‌گوید که مفروضات سخنش مبتنی بر انکار موجودیت ژئوپلیتیک ایران نوین است. خواستِ «به رسمیت شناختن اسرائیل» و «دست کشیدن از تهدید همسایگان» در واقع بازتولید همان سیاستی است که نیم‌قرن است در غرب آسیا با شکست مواجه شده؛ حذف اراده ملت‌ها و بازسازی نظم مصنوعی بر پایه وابستگی. ایران همواره بر اثرات این سیاست شوم بر امنیت و منافع ملت‌های منطقه اشاره کرده است. تهاجم معنادار به دوحه قطر از سوی رژیم اسرائیل نشان داد که منطقه با حضور نیروهای نیابتی و رژیم‌های وابسته جای امنی نخواهد بود؛ این موضوع ارتباطی به کنش سیاسی ایران ندارد و ناامنی بخش جدایی‌ناپذیر سیاست‌های تحمیلی امریکا و غرب مبنی بر حضور در مناطق مختلف جهان، به ویژه غرب آسیاست. ترامپ برخلاف ظاهر رسانه‌ای‌اش، در این مقطع نماینده منطق کهنه‌ای است که می‌کوشد نظم در حال فروپاشی لیبرال را با تزریق بحران‌های مصنوعی احیا کند.

نویسنده اضافه کرده است: آنچه امروز در رفتار ترامپ دیده می‌شود، بازتاب یک «شوک تمدنی» است؛ شوکی که از درک ظهور نظم چندقطبی، محور شرق و فروپاشی تدریجی مرکزیت غربی ناشی می‌شود. حضور او در مصر و گفت‌وگوهایش در اسرائیل، تلاشی است برای بازتعریف جغرافیای قدرت در منطقه بدون حضور فعال ایران، اما واقعیت این است که ایران دیگر در معادلات منطقه‌ای «موضوع» نیست، بلکه فاعل راهبردی است. ترامپ می‌خواهد ایران را به پای میز گفت‌وگویی بکشاند که دستورکارش از پیش نوشته شده است؛ البته تجربه تاریخی نشان داده است که تهاجم نظامی همزمان با مذاکره نیز رکن و دستور کار جدیدی در این عرصه است. اما ایران امروز، نه «مذاکره‌شونده»، بلکه «تعریف‌کننده چارچوب مذاکره» است.

نرفتن به اجلاس شرم‌الشیخ درست بود

روزنامه جام‌جم در شماره دیروز خود با اشاره به اظهارات متناقض ترامپ در شرم‌الشیخ درباره ایران نوشت: رئیس‌جمهور امریکا درحالی که می‌گوید دست دوستی به‌سمت ایران دراز کرده‌ایم، بلافاصله شرط می‌گذارد که ایران باید حمایت از تروریسم را کنار بگذارد و اسرائیل را به رسمیت بشناسد، یعنی حالا علاوه بر شروط هسته‌ای و موشکی، دو شرط دیگر هم وارد لیست شروط امریکا شده است. اگر امریکا واقعاً دنبال حسن‌نیت بود، می‌توانست دست‌کم برخی از تحریم‌ها از هزاران تحریمی را که علیه ایران اعمال کرده لغو کند. به‌نظر می‌رسد سطح دشمنی امریکا، حتی با روی کار آمدن دولت جدید در ایران، یعنی دولت آقای پزشکیان افزایش یافته است. رفتارهای تحقیرآمیز اخیر در قبال تیم‌های دیپلماتیک ایران در مذاکرات نیز نمونه‌ای از همین روند است. اگر به تاریخ روابط ایران و امریکا در چهار دهه گذشته نگاه کنیم، این رفتارها کم‌سابقه نیست. بارها دیده‌ایم که امریکا با اقدامات مختلف در قبال دولت‌هایی که طرفدار بهبود رابطه با واشینگتن بوده‌اند، آن را بیشتر تخریب می‌کنند. مثلاً در دوره ریاست‌جمهوری خاتمی، با وجود شعار گفت‌وگوی تمدن‌ها، امریکا ایران را محور شرارت نامید یا در دوره روحانی، به‌جای همراهی در بحث برجام، خروج از این توافق و فشار حداکثری را کلید زد. پیشران سیاست خارجی امریکا دشمن‌تراشی است. روزی شوروی، روزی القاعده و امروز ایران. تا زمانی که چنین سیاستی تداوم دارد، اقداماتی چون نرفتن به شرم‌الشیخ منطقی و مبتنی بر واقعیات میدانی است.

منطق جمهوری اسلامی در شرم‌الشیخ

روزنامه همشهری در یادداشت خود با طرح این سؤال که چرا جمهوری اسلامی به دعوت امریکایی‌ها پاسخ مثبت نداد و در نشست شرم‌الشیخ شرکت نکرد؟ توضیح داد: نخست آنکه دنیای امروز، دنیای تصویر و افکار عمومی است. آتش‌بس غزه هم محصول همین افکار عمومی بود، نه لطف امریکا. حالا ترامپ که زیر فشار ملت‌ها ناچار به پذیرش آتش‌بس شد، می‌خواهد خود را قهرمان صلح نشان دهد. حضور ایران در نشست شرم‌الشیخ، یعنی مشروعیت‌بخشی به نمایش پیروزمندانه شکست‌خوردگان. دوم آنکه این نشست تحریف آشکار مفهوم صلح است. ترامپ نه صلح‌آفرین، بلکه وادار به عقب‌نشینی شد. آنچه امروز به‌عنوان توافق صلح معرفی می‌شود، نتیجه مقاومت مردم فلسطین و رسوایی رژیم‌صهیونیستی در افکار عمومی است، نه ابتکار واشینگتن. حضور ایران در این نشست یعنی تأیید روایت وارونه‌ای که امریکا از حقیقت ساخته است. سوم، تناقض آشکار در رفتار غرب است. امریکا همزمان ایران را تهدید می‌کند و تحریم تازه می‌گذارد، اما برای حضورش در نشست التماس می‌کند؛ چون بدون ایران هیچ نظم سیاسی تازه‌ای در منطقه مشروعیت ندارد. این دعوت نه از سر احترام، بلکه برای بهره‌برداری رسانه‌ای است تا نشان دهند حتی تهران هم در چارچوب طراحی‌شده آنها بازی می‌کند. چهارم، فریاد در صحنه‌ای که میکروفنش در دست دشمن است، فریاد نیست. حضور ایران و اعتراضش در نشست‌هایی با کارگردانی امریکا، هرگز دیده و شنیده نمی‌شود بلکه تحریف یا تمسخر می‌شود. اما نرفتن، خود پیام است؛ افشاگری با سکوت. پنجم، ایران حامی صلح واقعی است، نه صلح نمایشی؛ صلحی که حماس تعریف کرده؛ خروج کامل رژیم از غزه، توقف بمباران، آزادی اسرا و رفع محاصره. نشست شرم‌الشیخ در پی وارونه‌سازی همین حقیقت است؛ نشستی که در آن اشغالگر قهرمان می‌شود و مقاومت متهم. نرفتن ایران، دفاع از حقیقت صلح و استمرار منطق مقاومت است.

ریشه اعتماد به‌نفس کاذب این جماعت

روزنامه کیهان یادداشت خود را به نقد مواضع برخی جریان‌های سیاسی داخلی معطوف کرد و نوشت: اینکه دشمن از مذاکره به عنوان «تله» استفاده کرد بر کسی پوشیده نیست. سؤال این است که کدام «کنش»های کدام اشخاص، جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای باعث تغییر محاسبات دشمن و در نتیجه تجاوز به خاک میهن شد؟ کدام کارها باید انجام می‌شد یا کدام حرف نباید زده می‌شد که دشمن، دچار خطا در محاسبات نشود؟! آیا عملیات‌های وعده صادق یک و ۲ در محاسبه دشمن نقش داشت؟! التماس‌های بیمارگونه برخی جریان‌های سیاسی و رسانه‌های رسمی برای مذاکره با ترامپ در به خطا رفتن محاسبات دشمن و در نتیجه انجام این تجاوز آیا نقش داشت؟! تکرار این التماس‌های مالیخولیایی برای مذاکره مجدد چطور؟ آیا در محاسبات بعدی دشمن لحاظ خواهند شد؟ نویسنده اضافه کرده است: چکیده همه آنچه این جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای آلوده یا ساده‌لوح می‌گویند و می‌نویسند و روی محاسبات حریف تأثیر می‌گذارند- و هیچ‌گاه نیز خساراتی که به مردم و کشور می‌زنند را گردن نمی‌گیرند- این است که «اگر برویم و با امریکا مذاکره کنیم، جنگ نمی‌شود» که در پاسخ باید گفت، مگر الان در جنگ نیستیم؟ مگر وسط مذاکره جنگ نشد؟ مگر ترامپ همین دیروز نگفت ایران باید موشک‌هایش را از بین ببرد، توان هسته‌ای و متحدانش را رها کند و منفورترین و خونریزترین رژیم حال حاضر جهان را به رسمیت بشناسد؟ کدام عاقلی وسط جنگ، روی سلاحش مذاکره می‌کند و متحدانش را رها کرده و خود را مقابل دشمنی بدعهد و کثیف، تنها می‌گذارد و خلع سلاح می‌کند؟!

رسوایی همدستی امریکا و اسرائیل در نابودی برجام

تحلیل
فاطمه بصیری

تشکر نتانیاهو از ترامپ بابت خروج از برجام یا در معنای حقیقی به شکست رساندن مذاکرات، نمای واقعی نیات مشترک امریکا و رژیم‌صهیونیستی از بدو توافق را به تصویر کشید. نخست‌وزیر رژیم اسرائیل در حضور ترامپ در جلسه کنست گفت: «از ترامپ به خاطر خارج شدن از توافق فاجعه‌بار برجام متشکرم. از حمایت شما به خاطر حمایت از حمله به ایران ممنونم. از شما به خاطر عملیات چکش نیمه‌شب (حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران) ممنونم.»

مسلماً این تشکر، پیام معناداری را در بطن خود دارد. امریکا از همان ابتدا، به برجام به عنوان پلی برای مطرح کردن خواسته‌های حداکثری در درازمدت نگاه می‌کرد و رژیم‌صهیونیستی آن را برای اعمال فشار علیه ایران و ایجاد محدودیت در فناوری هسته‌ای و دیگر فناوری‌های استراتژیک ایران ناکافی می‌دانست. از طرف دیگر، این اقرار خط بطلانی بر ادعاها و هجمه‌های اصلاح‌طلبان و مدافعان برجام مبنی بر اینکه اقدامات داخلی سبب شکست برجام بود، کشید.

اصلاح‌طلبان سال‌هاست دلایل شکست برجام را به عوامل داخلی کشور نسبت می‌دهند، مانند مخالفت‌های تندروها با برخی بندهای برجام یا اقدامات نمادین همچون نگاشتن «مرگ بر اسرائیل» روی موشک‌ها یا حتی قانون اقدام راهبردی مجلس که تحسین رهبر معظم انقلاب را در بر داشت را مانعی برای احیای برجام معرفی می‌کنند. آنها برای تطهیر امریکا از نقشش در شکست برجام و تبرئه خود از این قرارداد بی‌سود و خسارت‌بار، منتقدان برجام را همتراز با اسرائیل در مخالفت با برجام معرفی می‌کنند و از ذکر و یادآوری کارشکنی‌های امریکا فراری هستند، انتشار پوستری با عنوان بزم مخالفان برجام از سوی روحانی، رئیس‌جمهور اسبق در شبکه اجتماعی ایکس پس از تشکر نتانیاهو از ترامپ هم برای همین هدف بود.

وقتی به گفته‌های نتانیاهو و جنگ ۱۲روزه عمیقاً نگاه می‌کنیم، گویا تمام تاریخچه‌ای را که بر جسد برجام گذشت، مرور می‌کنیم. واقعیت امر آن است که ایالات‌متحده همدست با اسرائیل از ابتدا قصد نابودی برجام و مقدمه‌سازی برای توافقات گسترده‌تر و انهدام زیرساخت‌های هسته‌ای ایران را داشته و اراده‌ای برای رفع تحریم یا برداشت محدودیت‌ها نداشته است.

ترامپ پس از حملات امریکا و اسرائیل به سایت‌های هسته‌ای کشور اظهار داشت که این حملات آسیب‌های سنگینی به زیرساخت‌ها وارد کرده و حتی نیازی به معامله جدید نیست، زیرا برنامه هسته‌ای ایران ویران شده است، همچنین ترامپ در مصاحبه‌ها تأکید کرد که خروج از برجام بخشی از استراتژی کلی امریکا برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای بوده است، نه واکنشی به اقدامات داخلی ایران.

■ «امریکا» مسبب اصلی ابطال برجام

خروج امریکا از برجام، تنها رؤیاهای طرفداران برجام را به فنا نداد. در اصل، امریکا برای پیشبرد سیاست مذاکره برای مذاکره، نقش خود را به اروپایی‌ها که همچون امریکا به هیچ تعهدی در قبال برجام عمل نکردند، سپرد تا پاسخ اعمال فشار حداکثری را از طریق آنها محک بزنند.

ترامپ یا همان امریکا از برجام خارج شد تا با اعمال سیاست فشار حداکثری، مقدمات برجام دیگری یا همان برجام ۲ را فراهم آورد. آنها درصدد بودند فعالیت‌های منطقه‌ای و تسلیحات پیشرفته نظامی چون موشک و پهپادهای ایرانی را در توافق دیگری درج کنند و محدودیت‌هایی را برای آن به وجود آورند؛ موضوعی که قبلاً در سخنان مقامات کاخ سفید بود و در مواضع امروزه امریکا که ایران نه تنها موشک‌های دوربرد که حتی نباید موشک‌های میان‌برد داشته باشد، منعکس شده است.

اما چرا امریکا تا به اینجا جسارت به خرج داد؟ زیرا غرب‌گراها و طرفداران مذاکره برای خوشایند شخص ترامپ به هر پالسی پاسخ می‌دهند و همواره با متهم کردن مخالفان برجام، امریکا را نجات‌دهنده مشکلات داخلی عنوان می‌کنند. نمونه این استراتژی، درخواست برخی از عناصر اصلاح‌طلب داخل دولت بود که شرکت ایران در نشست شرم‌الشیخ را فرصتی برای جبران شکست در مذاکرات می‌دانستند و بر آن تأکید داشتند، اما در اصل، امریکایی‌ها در نیویورک حتی به میز مذاکره هم نیامدند و رسماً باعث شکست خوردن گفت‌وگوها شدند.

از سوی دیگر، برخلاف ادعاهای اصلاح‌طلبان حتی ترامپ هم شکست برجام را ناشی از مخالفت‌های ایرانی‌ها نمی‌داند، بلکه خود را قهرمان نابودی آن می‌شمارد. این مواضع برجامیون به آن معناست که آنها واقعیت را نمی‌بینند و ایالات‌متحده را تبرئه می‌کنند.

■ «اسرائیل و امریکا» ۲ روی یک سکه

بازی پلیس خوب، پلیس بد امریکا در مذاکرات برجام بازی نخ‌نمایی بود. امریکا از تهدیدهای اسرائیل به عنوان ابزاری برای فشار استفاده می‌کرد تا به ایران بفهماند که اگر برجامی در کار نباشد، گزینه‌های سخت‌تری (مانند حمله نظامی اسرائیل) روی میز است، بنابراین پذیرش توافق با امریکا گزینه بهتری است. از طرفی، در حالی که نتانیاهو و مقامات وقت رژیم‌صهیونیستی در سخنان خود تنها روی دانش هسته‌ای و تهدید بمب اتمی از سوی ایران تمرکز کرده بودند، امریکا مسائل متنوع‌تری را غیرمستقیم مطرح می‌کرد؛ موضوعی که قبلاً در داخل هم کم و بیش از سوی برخی برجامیون و دولتمردان وقت مطرح می‌شد. بر همین اساس بود که رهبر معظم انقلاب در پیام نوروزی سال ۱۳۹۵ با اشاره به این مواضع تهدیدکننده در داخل فرمودند: «(آنها) حرف‌شان این است، بنابراین در قضیه هسته‌ای توافق شد اسمش را گذاشتیم برجام؛ برجام دیگری در قضایای منطقه و قانون اساسی کشور. برجام ۲ و ۳ و غیره باید به وجود بیاید تا بتوانیم راحت زندگی کنیم. این منطقی است که سعی می‌کنند در میان نخبگان جامعه و از سوی نخبگان جامعه به افکار عمومی جامعه منتقل کنند.»

علاوه بر آن، مخالفت رژیم‌صهیونیستی با برجام مرتبط با ماهیت آن نبود، بلکه مفاد برجام را برای اعمال فشار علیه ایران ناکافی دانست. نتانیاهو بارها علت مخالفت خود را موقتی بودن توافق و ناقص بودن آن می‌دانست. بسیاری از افسران ارشد اطلاعاتی، ارتشی و دیگر مقامات و احزاب اسرائیل برجام را ناکافی و دارای خلأ معرفی کردند، اما وجود توافق بد را بهتر از عدم‌توافق می‌دانستند.

در واقع، برخلاف ادعاهای اصلاح‌طلبان، مخالفت رژیم‌صهیونیستی با برجام شاهدی بر انتفاع و سودمندبودن آن برای ایران نیست، بلکه دلیل مخالفت، نبود توافقی کامل برای مهار همه‌جانبه ایران است، اما دولتمردان وقت و جریان سیاسی غرب‌گرا در تلاش هستند این روزها مانند گذشته مواضع مخالفت اسرائیل را نمود اعتبار مذاکرات مستقیم با امریکا و برجام قلمداد کنند و با متهم کردن منتقدان، آنها را در جرگه همنوایی با این رژیم قرار دهند تا نهایتاً فضا را برای کاتالیزه کردن مذاکرات به سبک التماسی فراهم کنند.

سرمنشأ این اقدامات خسارت‌بار برای کشور که حتی حیثیت وجودی را در منظر جهانی تهدید می‌کند، غرب‌باوری و تلاش برای الحاق ایران به نظم غربی امریالیستی است. در واقع، اعتماد به ایالات‌متحده‌ای که اصلاح‌طلبان آن را ترویج می‌کنند، سبب عقب‌ماندگی ایران شده، زیرا امریکا همواره دشمن بوده و قصد نابودی برنامه هسته‌ای کشورمان را داشته است. تنها خسارت‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، اعمال فشارها برای به صفر رساندن غنی‌سازی و جنگ ۱۲روزه ایران و اسرائیل بخشی از رفتار خصمانه و نیات شوم امریکا علیه منافع ایران است.

برجام از ابتدا محکوم به شکست بود، زیرا ایالات‌متحده قابل اعتماد نیست و ترامپ با خروج از برجام و حمایت از حملات مانند حمله سایبری استاکس‌نت و حمله مستقیم به تأسیسات هسته‌ای نشان داد هدف اصلی، نابودی کامل برنامه هسته‌ای ایران است، نه مذاکره واقعی.

گزارش

معاون اول رئیس جمهور:

باید دست ما در برابر دشمن پُر باشد

معاون اول رئیس‌جمهور با تأکید بر تعامل نزدیک و سازنده دولت و نهادهای عمومی برای خدمت‌رسانی به مردم گفت: هیچ‌گاه در ارتباط دولت و نهادهای عمومی احساس نکردیم که در دو طرف میز هستیم چراکه یک هدف و راه مشترک داریم و از این رویکرد به ویژه در جنگ ۱۲روزه پاسخ خوبی گرفتیم.

دکتر محمدرضا عارف در نشستی با مدیران ارشد نهادهای اجتماعی-اقتصادی با بیان اینکه بخش اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران با وجود مشکلات و مسائلی همانند تحریم‌های ظالمانه و خشن، ظرفیت نظام را به خوبی نشان داده است، گفت: هدف‌گذاری دشمنان علیه ملت ایران برعکس تحلیل‌ها و برآوردهای آنان شد و روی حضور مردم در روز دوم جنگ ۱۲روزه سرمایه‌گذاری کرده بودند اما مردم با وحدت و انسجام به میدان آمدند و کار دشمنان را تمام کردند. وی در این نشست که معاون نظارت و حسابرسی دفتر رهبر معظم انقلاب، وزیر صنعت، معدن و تجارت، رؤسای بنیاد مستضعفان، کمیته امداد امام خمینی(ره)، ستاد اجرایی فرمان امام(ره)، بنیاد شهید و امور ایثارگران، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و مسئولان دستگاه‌های دولتی حضور داشتند، تأکید کرد: طبق گزارش‌ها از عملکرد نهادهای عمومی و بخش خصوصی در دوران جنگ تحمیلی، هیچ بخشی نگاه اقتصادی و منافع بخشی نداشت که کالایی را برای فروش گران‌تر در آینده نگهداری کنند.

معاون اول رئیس‌جمهور اضافه کرد: در آغاز جنگ و با وجود نزدیکی تعطیلات تابستانی و همزمانی با ایام سوگواری محرم و صفر، آمار فروش فروشگاه‌ها در روز اول تنها ۲۰درصد بیشتر شد و در روز دوم از متوسط فروش روزانه پایین‌تر آمد و در کل، متوسط تغییرات فروش هفته اول تنها ۶/۱ بود که این افتخاری برای کشور است. عارف با اشاره به اینکه در دوران جنگ مردم حتی برای یک هفته نیز کالاهای خود را پیش‌خرید نکردند، تصریح کرد: افتخار خدمتگزاری به چنین مردمی داریم.

وی بیان کرد: در بدنه حاکمیتی نباید پایبند نام‌ها و جایگاه‌ها باشیم و مهم خدمت به مردم و حفظ آرامش جامعه است. معاون اول رئیس‌جمهور با تأکید بر اهمیت حفظ آمادگی در شرایط توقف آتش و با بیان اینکه باید دست ما در برابر دشمن پُر باشد، به برنامه‌های تهیه‌شده اقتصادی و مدیریتی در دولت چهاردهم اشاره و خاطرنشان کرد: در دوران جنگ ۱۲روزه دولت به وزرا و استانداران اختیارات لازم را تفویض کرد و با رئیس‌جمهور و معاون اول رئیس‌جمهور نیز در اتخاذ تصمیمات و اقدامات هماهنگی‌های لازم را به عمل می‌آوردند.

عارف با بیان اینکه منبع همه بخش‌های حاکمیتی از دولت تا نهادهای عمومی در انفال است که باید صرف خدمت به مردم و توسعه کشور شود، بر ضرورت «حفظ آرامش جامعه» در شرایط خاص تأکید کرد و گفت: دولت از زمان روی کار آمدن با شرایط جنگی روبه‌رو بود اما راهبرد ما از شهریور سال گذشته بر این اساس بود که این شرایط خاص را به مردم القا نکنیم که در برقراری آرامش در جامعه نیز عملکرد خوبی داشتیم. در مقطع فعلی نیز کماکان این راهبرد را دنبال می‌کنیم. بهبود و تأمین معیشت مردم به ویژه اقشار آسیب‌پذیر اولویت اول دولت است که تحت هر شرایطی آسیبی نبیند و تمام برنامه‌های اصلاحات ساختاری اقتصادی و قیمت‌ها، پیوست معیشتی داشته باشد.

■ دولت و نهادهای عمومی یک هدف مشترک دارند

معاون اول رئیس‌جمهور از تلاش‌ها، اقدامات و همچنین همکاری نهادهای عمومی با بدنه دولت به ویژه در جنگ ۱۲ روزه و همچنین توسعه، ساخت و تکمیل طرح‌های عمرانی و توسعه‌ای کشور از جمله ساخت و تکمیل آزادراه‌ها و نهضت مدرسه‌سازی به عنوان یکی از راهبردهای مهم دولت و توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر قدردانی کرد. عارف اظهار کرد: هیچ‌گاه در ارتباط دولت و نهادهای عمومی احساس نکردیم که در دو طرف میز هستیم چراکه یک هدف و راه مشترک داریم و از این رویکرد به ویژه در جنگ ۱۲روزه پاسخ خوبی گرفتیم. وی از نهادهای عمومی خواست به دولت در تأمین، تولید و توزیع کالاهای اساسی و مورد نیاز به ویژه در شرایط خاص کمک کنند.

معاون اول رئیس‌جمهور همچنین بر ضرورت تسریع در بازسازی اماکن آسیب‌دیده در جنگ ۱۲روزه تأکید کرد.

گزیده خبر

رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران:

هزار و ۶۴ شهید جنگ ۱۲روزه احراز شهادت شدند

همه فرایندهای بوروکراسی و اداری که ممکن بود احراز شهادت شهدای مظلوم را به تأخیر بیندازد، کنار گذاشتیم و همه هزار و ۶۴شهید جنگ ۱۲روزه احراز شهادت شدند.

سعید اوحدی، رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران در گفت‌وگو با مهر در تشریح بررسی آخرین وضعیت امور شهدای جنگ ۱۲روزه و خانواده‌های آنها گفت: خداوند را سپاسگزاریم که در همان ایام جنگ ۱۲روزه، تصمیم بسیار خوبی را در شورای معاونین بنیاد شهید گرفتیم که همه فرایندهای بوروکراسی و اداری که ممکن بود احراز شهادت شهدای مظلوم را به تأخیر بیندازد، کنار گذاشتیم.

وی افزود: در شورای معاونین بنیاد شهید با صورت‌جلسه‌ای که معاونین انجام دادند، همه هزار و ۶۴ شهید جنگ ۱۲روزه احراز شهادت شدند و بر اساس قانون تعهدات که قانونگذار برای بنیاد شهید و امور ایثارگران مشخص کرده است، بنیاد شهید با همه وجود با افتخار در خدمت خانواده‌های شهدای جنگ ۱۲روزه است.

مخالفت مجلس با دوفوریت طرح منع دولت از پذیرش اسناد CFT

نمایندگان مجلس شورای اسلامی با دوفوریت طرح الزام دولت به خودداری از تحویل اسناد پذیرش معاهده مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT) مخالفت کردند.

به گزارش ایرنا، در جلسه دیروز صحن علنی مجلس شورای اسلامی، طرح دوفوریتی الزام دولت به خودداری از تحویل اسناد پذیرش معاهده مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT) در دستور کار قرار گرفت و پس از بیان سخنان موافقان و مخالفان این طرح، با (۱۵۰) رأی موافق، (۷۳) رأی مخالف و (۹) رأی ممتنع از (۲۳۸) نماینده حاضر در مجلس به دلیل اینکه دوسوم رأی لازم مجلس را کسب نکرد، با دوفوریت آن مخالفت شد.

پس از رأی گیری، محمدباقر قالیباف گفت: با دوفوریت این طرح مخالفت شد و برای بررسی به صورت عادی به کمیسیون مربوط ارجاع می‌شود.

مجمع تشخیص مصلحت نظام پس از برگزاری چهار جلسه در صحن و نشست‌های کمیسیون مشترک، در جلسه ۹مهرماه با پیوستن ایران به کنوانسیون CFT به صورت مشروط موافقت کرد.

این جلسه به ریاست آیت‌الله آملی لاریجانی و با حضور سران قوا، برخی اعضای شورای نگهبان، وزیر امور اقتصاد و دارایی و وزیر امور خارجه برای بررسی لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT) برگزار شد.

پس از موافقت مشروط مجمع تشخیص مصلحت با CFT، تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی درصدد برآمدند با قید دوفوریت آن را بررسی کنند.

عباس گودرزی، سخنگوی هیئت رئیسه مجلس در این باره به ایرنا گفته بود: برابر نظر تفسیری شورای نگهبان هیچ نهاد قانونگذاری حق فسخ، ابطال و رد مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام را تا ۱۰سال ندارد، از این رو ما در حوزه ابطال و رد مصوبه امکان ورود نداریم، اما بنای طراحان این بحث تعلیق این مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام است. بر اساس این طرح تا زمانی که تحریم‌های مربوط به قطعنامه‌های شش‌گانه ۲۲۳۱ متأثر از اجرای اسنپ بک متوقف نشود CFT اجرا نشود و به عبارتی اسناد تودیع نشود.

یادداشت

تبادل اسرا و تثبیت پیروزی مقاومت

تبادل گسترده اسرا میان مقاومت فلسطین و رژیم‌صهیونیستی در چارچوب توافق شرم‌الشیخ، نقطه عطفی در جنگ دو ساله اخیر به شمار می‌رود؛ رخدادی که نه‌تنها پایان دو سال جنگ فرسایشی در غزه را رقم زد، بلکه پیام‌های سیاسی و راهبردی مهمی درباره توازن جدید قدرت در منطقه در خود دارد.

«صدای ایران» روزنامه اینترنتی رسانه KHAMENEI.IR در سرمقاله شماره ۱۱۴ خود نوشته است:

در ظاهر، توافق شرم‌الشیخ با میانجیگری دولت امریکا و برخی کشورهای عربی برای پایان دادن به درگیری‌ها طراحی شد، اما در واقع نردبانی برای فرار نتانیاهو از بن‌بستی که دو سال جنگ بی‌نتیجه برایش ساخته بود توصیف می‌شود؛ جنگی که نه موجب نابودی حماس شد، نه به بازگشت اسیران اسرائیلی از طریق عملیات نظامی انجامید و نه کنترل کامل تل‌آویو بر نوار غزه را ممکن ساخت.

دونالد ترامپ با طرح «صلح» خود کوشید آنچه را اسرائیل در میدان نبرد به دست نیاورد، از مسیر دیپلماسی برای آن فراهم کند، با این حال نتیجه نهایی بیش از هر چیز بازتاب شکست منطق قدرت نظامی اسرائیل و پیروزی مقاومت فلسطین است.

مقاومت در طول دو سال محاصره و بمباران، با پایداری مثال‌زدنی توانست رژیم اشغالگر را به پذیرش آتش‌بس وادار کند.

گردان‌های قسام در بیانیه‌ای اعلام کرد که دشمن با وجود برتری اطلاعاتی و نظامی در بازگرداندن اسرای خود از راه زور شکست خورد و همان‌طور که مقاومت وعده داده بود، اسرا تنها از مسیر مذاکره بازمی‌گردند.

این جمله در واقع عصاره واقعیت میدان بود؛ شکست کامل راهبرد «توسل به زور» که از بدو تأسیس رژیم اسرائیل، مبنای امنیت این رژیم محسوب می‌شود.

تبادل اسرای فلسطینی، پیام انسانی و اجتماعی عمیقی داشت. صحنه‌های استقبال مردم غزه از فرزندان‌شان، نشان داد که جامعه فلسطینی با وجود سال‌ها جنگ، محاصره و ویرانی، همچنان از درون منسجم و استوار است.

این بازگشت نه فقط آزادی افراد، بلکه احیای روح جمعی و حافظه تاریخی مقاومت بود؛ گویی هر اسیر آزادشده، نماد تداوم اراده ملّت فلسطین است.

در سطح راهبردی، این تبادل نشان‌دهنده تثبیت بازدارندگی متقابل میان مقاومت و رژیم اشغالگر است.

اسرائیل برای نخستین‌بار پذیرفت که بدون رضایت مقاومت، قادر به تحقق هیچ هدف میدانی یا انسانی نیست.

این واقعیت، چهره ارتش اسرائیل را در افکار عمومی داخلی و جهانی به‌شدت تضعیف کرد و در مقابل، جایگاه مقاومت را به‌عنوان بازیگری تعیین‌کننده در معادله آینده فلسطین تقویت نمود.

توافق شرم‌الشیخ گرچه در ظاهر به نام صلح و آتش‌بس ثبت شد، اما در حقیقت اعترافی آشکار به پیروزی مقاومت بود؛ پیروزی اراده بر سلاح، پایداری بر تکنولوژی و ایمان بر اشغال. اکنون پرسش اصلی نه این است که آیا اسرائیل بار دیگر جنگ را از سر خواهد گرفت، بلکه این است که آیا می‌تواند پس از این شکست، مشروعیت ازدست‌رفته خود را بازسازی کند.

در نهایت، تبادل اسرا بیش از یک معامله انسانی، نقطه تثبیت پیروزی مقاومت در برابر ارتشی بود که خود را شکست‌ناپذیر می‌پنداشت.

این رخداد تاریخی نشان داد که در برابر اراده ملتی که برای آزادی خود ایستاده، هیچ قدرت نظامی‌ای تاب پایداری ندارد.